

متن پرسش

با عرض سلام و احترام: درباره ی سوال ۱۵۶۰۶. اگر سوال حقیر جاهلانه است، پیشاپیش عذرخواهی می کنم. این سوال از جانب کسی نوشته شده است که به شدت قائل به «آزادی» است. پرسشگر تا اندازه ای قائل به آزادی است که حتی «ادبیات ارزشی» هم در تعامل با دیگران ندارد یعنی وقتی با یک انسان بی دین مواجه می شود، شخص بی دین اصلا احساس تنگنا نمی کند و شاید متأسفانه احساس می کند که بنده هیچ غیرتی نسبت به مسائل دینی ندارم. درحالی که صرفاً قائل به آزادی ام. اما با خواندن مطلب شما مطالبی به ذهن حقیر می رسد. در اهمیت آزادی و گم بودن آن در زمانه ی امروز هیچ شکی نیست. ولی با توجه به تعریفی که در جامعه ی امروز از آزادی می شود و فهم عرفی این واژه، به نظر بنده می رسد که یه انسان ضعیف الایمان که تسلیم هوای نفس خود شده بیشتر از این پاسخ شما خوشحال می شود تا یک انسان مؤمن. مثلاً الآن سایت های غیرمذهبی بیشتر خوشحال می شوند پاسخ شما را روی سایتشان بگذارند تا سایت های غیرمذهبی. و به نظر حقیر نوع طرح مسئله ی آزادی در آن سوال طوری است که بی بی سی و وی اُ ای را بیشتر خوشحال می کند تا جمهوری اسلامی و حزب الهی ها را. این مسئله ممکن است فی نفسه ارزش یا ضد ارزش نباشد مادامی که روشن نشود آیا علت این مسئله (خوشحالی بی دینها و عدم خوشحالی دیندارها) به خاطر این است که حزب الهی ها خواستند جلی آزادی (به معنای درست آن) مردم را بگیرند؟ شاید این را بتوانم بپذیرم که حزب الهی ها جلوی آزادی مردم به معنای عرفی آن، آن هم تنها بخشی از مردم را گرفته اند، ولی آزادی به معنای حقیقی چطور؟ در فضاهای غیرحزب الهی که اصلاً برخی مسائل دینی مثل حجاب به ضدارزش تبدیل شده، لذاست که دیگر آزادی غیرمذهبی ها معنی ای ندارد و اتفاقاً هر گونه تقیدی ضدارزش محسوب می شود. و در فضای حزب الهی که آزادی برخی محدود می شود، سوال این است که آیا مردم به ظاهر مذهبی این حق را ندارند که در یک شهر (مثلاً فقط قم) به ظاهر، سالم، زندگی کنند و در نتیجه افراد غیرمذهبی ممکن است در این شهر به محدودیت و زحمت بیفتند و آزادی شان گرفته شود؟ این حق را می دهید به اندک جماعت ظاهراً مذهبی یا خیر؟ لطفاً اصل مسئله گم نشود، چرا درباره ی پاسختان این سوالات را طرح می کنم؟ چون بنده با خودم فکر کردم که الآن از بین خبرگزاری ها، بی بی سی و از میان مردم، غیرمذهبی ها بیشتر از پاسخ شما خوشحال می شوند. دلیل خوشحالی غیرمذهبیون در نسبت با مذهبیون می تواند به زعم شما این باشد که مذهبی ها آزادی را پاس نمی دارند ولی غیرمذهبی ها پاس می دارند یا دلیل دیگری دارد. سوال دیگر: آیا حجاب اختیاری را شما قبول دارید؟ اگر می فرمایید حجاب قانون است در کشور و باید رعایت شود،

وقتی در مسائل خیلی کلان قانون زیر پا گذاشته می شود، چطور می شود انتظار داشت در مسائل این چنینی مردم قانون را رعایت کنند؟ پس می ماند رعایت عرف اسلامی جامعه در مواردی که با غرب متفاوت است. حالا آگه این عرف و این مردم مشکل دارند که سبب سلب آزادی از عده ای می شوند، پس اساساً خاصیت کشور اسلامی از این جهت که عرض شد چیست؟ آگه منظور شما از آزادی چیز دیگری است، این رو بهتره توی پاسختون مشخص می کردید چون مفهوم عرفی آزادی ممکن است چیزی غیر از اراده ی شما باشد. شما جلو ده نفر را در خیابان بگیرید مطلبتان را بدهید بخوانند، معنایی غیر از آنچه بنده عرض کردم به ذهنشان می رسد؟ شاید (میگم شاید نه حتما) شما در "نوع طرح مسئله ی" آزادی اشتباه می کنید به طوری که بیشتر خوراک رسانه های اونوری بشه مطلبتون. وگرنه باید مسئله طوری طرح بشه که منظور شما خوب منتقل شود. ممنون میشم که روشن کنید مسئله از چه قراره؟ سوال دوم: اینکه رهبری فرمودند از ادبیات دشمن استفاده نکنید در طرح مسئله ی آزادی، چطور باید لحاظ شود؟ سوال سوم: در نهایت هم یه سوال جزئی دارم که به نظر شما در فضاهای مذهبی، نوع برخورد با کسی که حجابش را کاملاً کنار گذاشته، باید چگونه باشد، باید اصلاً به رویش نیاورد یا باید باهاش قطع ارتباط کرد؟ درحالی که هر دو رفتار اثری در او نداره مگر اینکه آگه چند نفر باهاش قطع ارتباط کنند برای خاطر دیگران هم که شده، مجبور می شود عرف مذهبی را رعایت کند. آیا این اجبار خلاف آزادی است؟ با احساس مذهبی ها چه می توان کرد که از بدحجابی ناراحت می شوند و نمی توانند به آزادی او از این جهت رسمیت بدهند؟ مذهبی ها در این احساسشان تا کجا آزادند؟ بی صبرانه منتظر روشنگری و جوابتون هستم. با تشکر.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در مورد این که دشمن تلاش کرده است واژه ی مقدس «آزادی» را نه تنها تحریف، که از آن خود کند، بحثی نیست. سخن آن است که چرا ما با تمام وجود نشان ندهیم که ماییم که آزادی را پاس می داریم و چرا ما نشان ندهیم که ما آن نیستیم که دشمنان ما، ما را بدان متهم می کنند؟ نکته ی مهم آن است که هرکس حقیقتاً آزادی را دوست دارد، حتماً رعایت محدودیت های مقدس را برای ارزش نهادن به آزادی رعایت می کند. آزادی حقیقت شیرینی است که اتفاقاً در شهری مثل شهر قم باید بیشتر ظهور کند، از آن جهت که انسان های متدین به انتخاب دیگر انسان ها، احترام بیشتر می گذارند و در چنین فضایی مسلم، محدودیت های مقدس و انسانی نادیده گرفته نمی شود. «آزادی» احترام به انسانیت انسان ها است.

وقتی ما گرفتار غفلت از حقیقت مقدس آزادی شدیم، یا در کسوت انسان های مذهبی، بلندگوی روضه خوانی خود را بلند می کنیم و یا در کسوت انسانی غیر مذهبی، صدای موسیقی داخل ماشین خود را به گوش فلک می رسانیم. در هر دو صورت زیبایی آزادی، چشیده نشده است تا با احترام به آن، حقوق دیگران رعایت شود.

ما نیاز داریم تا آزادی را تجربه کنیم و از آن لذت ببریم مثل کسی که به جای لذت بردن از دارایی‌های دنیایی، از ایثار و بخشش لذت می‌برد. بنده فهم آزادی را یک موضوع انسانی می‌دانم که مؤمن و غیر مؤمن بدان نظر دارند. نباید بگذاریم رسانه‌های معاند این شعار بزرگ را از ما بربایند.

تعجب می‌کنم که می‌فرمایید نباید از ادبیات دشمن استفاده کرد! آیا آزادی که شعار همه‌ی انبیاء و اولیاء است، ادبیات دشمن است؟! مگر مولایمان امام الموحدین «علیه‌السلام» نفرمودند: «لَا تَكُونَنَّ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُرًّا» بنده‌ی غیر مباش زیرا که خدایت آزاد آفریده است؟! و مگر ما این شعار بلند را تا حال، در زندگی خود درست اجرا کرده‌ایم؟! آیا اگر بنا است ما بنده‌ی دیگران نباشیم و آزادی خود را در هر صورتی حفظ کنیم، می‌توانیم رعایت آزادی و حقوق دیگران را نکنیم!! می‌پرسید؛ اگر کسی حجاب خود را کاملاً کنار گذاشته است، ما با او چه برخوردی داشته باشیم؟ با آن‌که همان‌طور که خودتان می‌فرمایید موضوع در این مثال، تقلیل‌یافته است؛ باید روشن شود چنین فردی فرهنگی که مردمی برای سامان‌دادن به جامعه‌ی خود □ خارج از مذهبی‌بودن و غیر مذهبی‌بودن □ برای خود ترتیب داده‌اند و محدودیت‌هایی را تعریف کرده‌اند را، یک انسان آزاده زیر پا می‌گذارد؟ و توهین به یک ملت با کدام روحیه‌ی آزادی می‌خواند؟ حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در زمانی‌که در نوفل‌لوشاتو ساکن بودند حتی اجازه ندادند گوسفندی خلاف مقررات آن کشور در کنار باغی که اجاره کرده بودند، ذبح شود. ما معنای آزادی را این‌طور می‌دانیم و معتقدیم اگر آزادی را خوب تعریف کردیم مثل هر چیز مقدسی مورد احترام انسان‌ها قرار می‌گیرد و آن کس که از آن غفلت کند، شرمسار می‌گردد.

مشکل ما نسبت به آزادی در جایی است که هنوز نتوانسته‌ایم زیبایی آزادی را بچشیم و بچشانیم و آن ایده‌ی بزرگ را از چنگال شهوت‌پرستان در آوریم. ما به حکم آزادی قدرت آن را داریم که جهان استکباری را بر هم زنیم و اسیر غبارهای دو‌یست‌ساله‌ی آن نباشیم.

استفاده‌ی ابزاری از آزادی نباید وسیله‌ای باشد که ما بر آزادی و آزادی تأکید نکنیم. زیرا این آزادی است که به انسان و انسانیت معنا می‌بخشد و «عشق» را زنده می‌کند. چرا اجازه دهیم چیزهایی بر ما تحمیل شود که زندگی‌ها را از فطرت طبیعی‌اش خارج و گرفتار انواع توهم‌ها کند؟

تنها وقتی می‌توان با انسان‌ها درست ارتباط برقرار کرد که آزادیِ همدیگر را پاس داریم. وقتی یک انسان دینی حتی از محدودیت‌های طبیعی، خود را آزاد می‌کند و روزه می‌گیرد تا محکوم طبیعت خود نباشد، می‌توان گفت او به دنبال چشیدن حقیقت آزادی است، پس چرا این منش را که دوست‌داشتن آزادی است از دست فروگذاریم؟!

همه‌ی حرف بنده آن است که باید «آزادی» را با جان و دل خود چشید تا بتوانیم با رعایت حقوق

دیگران، به آن‌ها «عشق» بورزیم. از این لحاظ عرض کردم ما باید «عشق» را هم در «آزادی» جستجو کنیم و مسلّم آن‌هایی که رعایت حقوق افراد را انجام نمی‌دهند، کویرهایی هستند که هرگز «عشق» به مشامشان نخواهد رسید. و این است که می‌بینید چنین انسان‌هایی از همه‌چیز گله‌مندند و هم‌خانه‌ی انواع نارضایتی‌ها هستند.

هرکس دوست دارد با انسان‌های آزاده زندگی کند از آن جهت که در زیر سایه‌ی چنین انسان‌هایی، دوستی‌ها تحقیر نمی‌شود و هرکس انسانیت خود را احساس می‌کند.

آیا شما وقتی تشنه هستید، حاضرید با فشار دیگران به شما آب خورانده شود؟ یا برعکس؛ حاضرید از سر آب‌خوردن بگذرید، ولی آزادی خود را حتی برای رفع عطش زیر پا نگذارید؟ ما سال‌ها است از چشیدن «آزادی» محروم بوده‌ایم و آزاداندیشی را که تنها با عشق به آزادی ظهور می‌کند، را با انواع حيله‌ها و دروغ‌ها به زندان برده‌ایم. ما خدایی در سینه داریم که تنها وقتی آزادی را پاس داریم و حقوق دیگران را محترم بشماریم، با ما سخن می‌گوید. آیا با این چند کلمه می‌توان از «آزادی» این گم‌گشته‌ی دوران‌ها سخن گفت؟! و یا باید سال‌ها منزل به منزل و کوی به کوی به دنبال آزادی این زیباترین روحانیت درون خود، به جستجو پرداخت شاید که رُخ بنماید و در آن صورت است که معنای سال‌های سال اشک برای آزادمردان و آزادزنان کربلا به معنا می‌نشیند و ندای حسین «علیه‌السلام» به گوش ما، آری! به گوش ما ابوسفیان‌ها خواهد رسید که: «يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ» ای پیروان ابوسفیان! اگر دین ندارید و نگران ابدیت خود نیستید، لاقل در دنیای خود آزاد باشید. آیا آن وقتی که ما رعایت حقوق افراد را نمی‌کنیم و نگران دیانت و ابدیت خود نیستیم، لاقل به خاطر آزادی، آری! فقط به خاطر آزادی حاضریم حریم انسانیت انسان‌ها را حفظ کنیم؟ تا لاقل گوش‌هایمان از پیام مولایمان حسین «علیه‌السلام» خالی نباشد؟ بنده تنها راه را برای چشیدن نور آزادی، رجوع جدی به دین و دین‌داری می‌دانم به شرطی که دینداری خود را بازخوانی کنیم. ما در کانون یک بحران بزرگ و جهان جدیدی از تاریخ خود هستیم که باید آزاداندیشی را به تاریخ خود برگردانیم و این با پاس‌داشتن ذات آزادی ممکن است و عبور از آزادی‌های تصنعی که بی‌بند و باری را به‌بار آورده است؛ و از این طریق آن نوع آزادی که همه‌ی اندیشمندان جهان بشری چه در غرب و چه در جهان اسلام بر آن تأکید داشتند را ربوده است. تا آن‌جا که امام الموحدین «علیه‌السلام» به مالک اشتر در مورد کسانی که متدین به اسلام نیستند، می‌فرمایند: اگر در دیانت با تو، یکی نیستند در آفرینش با تو برابرند. و از این طریق حضرت راه رعایت حقوق و آزادی را برای بشریت می‌گشایند. موفق باشید